

Islamic Knowledge and Insight

An Integrated Model of Islamic–Iranian Moral Education with Emphasis on the Parables of the Holy Qur'an and Sa'di's Golestān

1. Shirin Salimian: Department of Educational Sciences, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

2. Seyed Hashem Golestani: Department of Educational Sciences, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran. (Email: Sh_golestani@khuisf.ac.ir)

3. Alireza Yousefy: Professor, Medical Education Research Center, Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, Iran

Abstract

This study aims to elucidate an integrated model of Islamic–Iranian moral education through a comparative analysis of moral parables in the Holy Qur'an and Sa'di's Golestān. The Holy Qur'an, as a divine source and spiritual guide for humankind, employs parables to clarify abstract concepts and convey moral teachings; whereas Golestān, as a literary and cultural work, uses human-centered anecdotes and parables to cultivate moral, social, and cultural virtues. The research methodology is descriptive–analytical and is based on content analysis of parables in the two aforementioned sources. The findings indicate that Qur'anic parables primarily emphasize spiritual education, self-purification, piety, justice, and honesty, while Sa'di's parables focus on the human and social dimensions of morality and the cultivation of individual behavioral traits. By integrating these two approaches, a comprehensive model of Islamic–Iranian moral education is proposed in which the divine and human dimensions of ethics are addressed concurrently, providing a viable foundation for moral education within Iran's educational system. This model contributes to the enhancement of moral identity, the strengthening of social cohesion, and the promotion of behaviors grounded in justice, honesty, and compassion within society.

Keywords: *Holy Qur'an; Sa'di's Golestān; parable; moral education; integrated model*

معرفت و بصیرت اسلامی

الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی–ایرانی با تأکید بر تمثیل‌های قرآن کریم و گلستان سعدی

۱. شیرین سلیمیان: گروه علوم تربیتی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۲. سیدهاشم گلستانی: گروه علوم تربیتی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (پست الکترونیک: Sh_golestani@khuisf.ac.ir)

۳. علیرضا یوسفی: استاد، مرکز تحقیقات آموزش پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

در این پژوهش، با هدف تبیین الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی–ایرانی، به تحلیل تطبیقی تمثیل‌های اخلاقی قرآن کریم و گلستان سعدی پرداخته شده است. قرآن کریم به‌عنوان منبع الهی و راهنمای معنوی انسان، از تمثیل‌ها برای تبیین مفاهیم انتزاعی و انتقال آموزه‌های اخلاقی بهره می‌گیرد؛ در حالی که گلستان سعدی، به‌عنوان اثری ادبی و فرهنگی، از حکایات و تمثیل‌های انسانی برای پرورش فضایل اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی استفاده می‌کند. روش تحقیق به‌صورت توصیفی–تحلیلی و مبتنی بر تحلیل محتوای تمثیل‌ها در دو منبع یادشده انجام گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تمثیل‌های قرآنی بیشتر بر تربیت معنوی، تزکیه نفس، تقوا، عدالت و صداقت متمرکزند، در حالی که تمثیل‌های سعدی به بُعد انسانی، اجتماعی و تربیت رفتارهای فردی توجه دارند. با تلفیق این دو رویکرد، الگویی جامع برای تربیت اخلاقی اسلامی–ایرانی ارائه می‌شود که در آن بعد الهی و انسانی اخلاق در کنار هم قرار گرفته و می‌تواند مبنایی برای آموزش و پرورش اخلاقی در نظام تربیتی ایران باشد. این الگو به ارتقای هویت اخلاقی، تقویت همبستگی اجتماعی و ترویج رفتارهای مبتنی بر عدالت، صداقت و رحمت در جامعه منجر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، گلستان سعدی، تمثیل، تربیت اخلاقی، الگوی

تلفیقی



How to cite: Salimian, S., Golestani, S. H., & Yousefy, A. (2026). An Integrated Model of Islamic–Iranian Moral Education with Emphasis on the Parables of the Holy Qur'an and Sa'di's Golestān. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(4), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 01 July 2026

Revise Date: 05 October 2026

Accept Date: 12 October 2026

Initial Publish: 14 October 2026

Final Publish: 23 October 2026

شیوه استناددهی: سلیمیان، شیرین، گلستانی، سیدهاشم، و یوسفی، علیرضا. (۱۴۰۵). الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی–ایرانی با تأکید بر تمثیل‌های قرآن کریم و گلستان سعدی. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۴)، ۱–۱۵.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۳ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۰ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۲ مهر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ آبان ۱۴۰۵

مقدمه

تربیت اخلاقی از نخستین دغدغه‌های انسان در مسیر تمدن‌سازی بوده است. در واقع، از زمانی که انسان به زیست جمعی روی آورد، ضرورت وجود اصولی اخلاقی برای تنظیم روابط اجتماعی، تضمین عدالت و تقویت همبستگی پدیدار شد. در ایران باستان نیز اندیشه‌ی اخلاقی در قالب تعالیم زرتشتی چون «پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک» جایگاهی بنیادین داشت و این سه گانه، شالوده‌ی نظم فردی و اجتماعی را تشکیل می‌داد (Deilami & Azarbayejani, 2010). با ظهور اسلام، این بنیان اخلاقی در پرتو وحی الهی و آموزه‌های قرآنی معنا و جهت تازه‌ای یافت و اخلاق، از سطح رفتار اجتماعی به مرتبه‌ی تزکیه‌ی نفس و رشد معنوی ارتقا پیدا کرد (Razmjoo, 1987). بدین ترتیب، اخلاق در فرهنگ اسلامی-ایرانی، پلی میان دنیا و آخرت، و میان ظاهر و باطن انسان شد.

در این چارچوب، تربیت اخلاقی به معنای فرایند هدایت انسان برای رسیدن به کمال وجودی و هماهنگی میان عقل، ایمان و عمل صالح است (Mirzaei, 2019). متفکران مسلمان از فارابی تا غزالی و ملاصدرا، همگی بر این باور بوده‌اند که انسان بدون تربیت اخلاقی، نمی‌تواند به سعادت حقیقی دست یابد؛ زیرا اخلاق نه صرفاً رفتاری اجتماعی بلکه تجلی معرفت الهی در ساحت عمل است (Razmjoo, 1987). این نگرش در فرهنگ ایرانی نیز تداوم یافته و شاعران و حکیمان، به‌ویژه در دوره‌های کلاسیک، اخلاق را محور اندیشه‌ی انسانی و اجتماعی دانسته‌اند.

در میان آثار ادبی، گلستان سعدی جایگاهی ممتاز دارد؛ زیرا توانسته میان حکمت عملی و زیبایی‌شناسی ادبی پیوندی بی‌بدیل برقرار کند. سعدی در قالب حکایت‌هایی کوتاه و تمثیلی، تجربه‌ی اخلاقی را از حوزه‌ی تعقل صرف خارج کرده و آن را به تجربه‌ی زیسته‌ی انسانی نزدیک می‌سازد (Sobhani, 2002). تمثیل در آثار او نه تزئینی بلاغی، بلکه ابزاری تربیتی است؛ زیرا خواننده را از راه عاطفه و تخیل به درک معنا فرامی‌خواند (Fotouhi, 2004).

در مقابل، قرآن کریم به‌عنوان وحی الهی، جامع‌ترین نظام اخلاقی را ارائه می‌دهد که در آن، ایمان، عقل، محبت و عمل صالح عناصر بنیادین تربیت‌اند. یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی قرآن در تعلیم اخلاق، استفاده‌ی گسترده از تمثیل است. تمثیل‌های قرآنی، مفاهیم انتزاعی را در قالب تصاویری محسوس بیان می‌کنند تا مخاطب بتواند از مشاهده‌ی صورت، به حقیقت معنا دست یابد. به تعبیر راغب اصفهانی، تمثیل در قرآن «انتقال از محسوس به معقول» است که در آن عقل، از طریق تخیل هدایت می‌شود (Parsania, 2014; Poornamdarian, 1969).

از منظر روان‌شناسی تربیتی نیز، تمثیل ابزاری کارآمد برای یادگیری پایدار به‌شمار می‌آید. بر اساس نظریه‌ی یادگیری معنادار دیوید آزوبل، هرگاه مفاهیم جدید در ارتباط با ساختار شناختی پیشین یادگیرنده ارائه شود، یادگیری عمیق‌تر و ماندگارتر خواهد بود (Afzali, 2022). تمثیل دقیقاً چنین نقشی دارد؛ زیرا مفاهیم اخلاقی را با تجربه‌های ملموس زندگی پیوند می‌دهد. در نتیجه، می‌توان گفت که تمثیل نه تنها در قرآن و گلستان، بلکه در علم تربیت نیز سازوکاری عقلانی و اثربخش محسوب می‌شود.

امروزه، بحران اخلاقی در جوامع مدرن به مسئله‌ای جهانی تبدیل شده است. جهانی‌شدن، فناوری دیجیتال و تحولات فرهنگی، ارزش‌های مشترک انسانی را تضعیف کرده و زمینه‌ی رشد فردگرایی افراطی را فراهم ساخته‌اند (Gardet, 1996). در چنین شرایطی، بازخوانی میراث اخلاقی اسلامی-ایرانی، ضرورتی دوجندان می‌یابد. این بازخوانی، نباید به بازتولید سنت به‌صورت شکلی محدود شود، بلکه باید با رویکردی انتقادی و تطبیقی، معانی اخلاقی را متناسب با اقتضات زندگی امروز بازتفسیر کند (Afzali, 2022).

از این منظر، پیوند میان قرآن و گلستان، فرصتی برای خلق الگویی تلفیقی از تربیت اخلاقی فراهم می‌آورد که بتواند در نظام آموزشی ایران کارکردی عملی داشته باشد. قرآن، بنیان معنوی و الهی اخلاق را تبیین می‌کند؛ در حالی که گلستان سعدی، بعد اجتماعی و بین‌فردی اخلاق را نمایان می‌سازد. ترکیب این دو منبع، موجب

توازن میان درون‌گرایی دینی و برون‌گرایی اجتماعی می‌شود. به تعبیر علامه طباطبائی (۱۳۷۵)، ایمان بدون اخلاق اجتماعی، به انزوا می‌انجامد، و اخلاق بدون ایمان، به نسبی‌گرایی. از این رو، الگویی که هر دو بُعد را دربرگیرد، می‌تواند راهگشای تربیت انسان متعادل باشد (Zori, 2012).

در همین راستا، نظریه‌های تربیتی جدید نیز بر «تلفیق» به‌عنوان راهبردی مؤثر تأکید دارند. برای مثال، کوهلبرگ (۱۹۸۱) در نظریه‌ی رشد اخلاقی خود، رشد وجدان را نتیجه‌ی تعامل میان عقل و تجربه‌ی اجتماعی می‌داند. این دیدگاه با آموزه‌های قرآنی و اخلاق سعدی هم‌سویی دارد؛ زیرا هر دو بر اهمیت تعقل، تجربه و مشارکت اجتماعی در شکل‌گیری فضیلت تأکید می‌کنند (Kardan, 2013).

از سوی دیگر، در نظام آموزشی ایران، آموزش اخلاق غالباً به‌صورت خطابی و دستوری انجام می‌گیرد و کمتر از روش‌های غیرمستقیم و تأمل‌برانگیز استفاده می‌شود (Sahebi, 2010). در حالی که تمثیل و حکایت، به‌سبب ماهیت روایی و عاطفی خود، زمینه‌ی مشارکت ذهنی دانش‌آموزان را فراهم می‌کند و فرآیند درونی‌سازی ارزش‌ها را تسهیل می‌نماید. پژوهش‌های تربیتی نشان داده‌اند که یادگیری اخلاقی از طریق داستان و تمثیل، اثربخشی بلندمدت‌تری نسبت به روش‌های پندآمیز دارد (Nasr, 2007).

بنابراین، پژوهش حاضر بر آن است تا با تحلیل تطبیقی تمثیل‌های قرآنی و سعدی، الگویی نوین برای تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی ارائه دهد؛ الگویی که هم ریشه در منابع اصیل دینی و فرهنگی دارد و هم با نظریه‌های تربیتی معاصر هم‌خوانی نشان می‌دهد. دستاورد چنین الگویی می‌تواند بازنگری در برنامه‌های درسی، تقویت آموزش غیرمستقیم اخلاق، و تربیت نسلی آگاه، مسئول و متعهد به ارزش‌های انسانی و دینی باشد.

به‌طور کلی، تربیت اخلاقی بر اساس تمثیل، رویکردی میان‌رشته‌ای است که از پیوند ادبیات، دین، روان‌شناسی و فلسفه تغذیه می‌کند. در نتیجه، بررسی تطبیقی قرآن و گلستان نه تنها خدمتی به مطالعات

ادبی و دینی است، بلکه می‌تواند مبنایی نظری برای اصلاح نظام تربیت اخلاقی در جامعه امروز ایران فراهم آورد. این پژوهش، با تکیه بر روش تحلیل محتوای کیفی، تلاش دارد تا از دل متون، اصول و الگوهای اخلاقی قابل اجرا در نظام آموزشی استخراج کند؛ اصولی چون صداقت، عدالت، تواضع، قناعت، و خدمت به خلق که هم در قرآن و هم در آثار سعدی جلوه‌گرند (Poornamdarian, 1969; Sobhani, 2002).

در نهایت، می‌توان گفت تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی بر سه اصل بنیادین استوار است:

۱. خدامحوری در قرآن کریم؛ یعنی جهت‌گیری تمام اعمال اخلاقی به سوی رضایت الهی.

۲. انسان‌گرایی اجتماعی در گلستان سعدی؛ یعنی تحقق فضیلت در روابط میان انسان‌ها.

۳. پویایی تربیت در اندیشه‌ی تربیتی معاصر؛ یعنی انطباق اصول اخلاقی با شرایط اجتماعی نو.

این سه محور، در کنار هم، می‌توانند الگویی جامع برای تربیت انسان معاصر ارائه دهند؛ انسانی که در پرتو عقل، ایمان و محبت، هم مسئولیت دینی و هم مسئولیت اجتماعی خود را درک می‌کند. چنین انسانی، همان است که قرآن او را «عبد صالح» می‌خواند و سعدی او را «انسان کامل» می‌نامد؛ یعنی موجودی که میان زمین و آسمان، توازن اخلاقی برقرار می‌سازد.

پژوهش درباره‌ی تربیت اخلاقی، به‌ویژه در پیوند با منابع اسلامی و ادبیات کلاسیک فارسی، از دهه‌های گذشته مورد توجه اندیشمندان علوم تربیتی، الهیات و ادبیات بوده است. با وجود این، هنوز خلأیی در تبیین الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی وجود دارد؛ الگویی که بتواند از ظرفیت‌های هم‌زمان قرآن کریم و متون ادبی، به‌ویژه گلستان سعدی، برای تربیت اخلاقی نسل امروز بهره‌گیرد. در این بخش، ابتدا پژوهش‌های داخلی و سپس مطالعات خارجی مرور و تحلیل می‌شوند.

در ایران، مطالعات متعددی درباره‌ی تربیت اخلاقی بر مبنای آموزه‌های دینی و ادبی انجام شده است.

یکی از نخستین آثار نظام‌مند در این زمینه، پژوهش رزمجو (۱۳۶۶) است که در کتاب تربیت اخلاقی در قرآن، اصول اساسی تربیت اخلاقی از منظر آیات قرآن را تحلیل کرده است. او بر این باور است که مفاهیمی مانند تقوا، صبر، عدالت و صداقت، هسته‌ی مرکزی اخلاق قرآنی را تشکیل می‌دهند و هدف از تربیت اخلاقی در اسلام، رسیدن انسان به مقام «تزکیه نفس» است (Razmjoo, 1987).

ستّانی (۱۳۸۶) در پژوهش خود با عنوان تحلیل مبانی اخلاقی قرآن کریم، با روش تحلیل محتوای آیات اخلاقی، نشان می‌دهد که قرآن نه تنها به بعد شناختی اخلاق بلکه به پرورش عاطفی و رفتاری نیز توجه دارد. وی تأکید می‌کند که «اخلاق در قرآن امری صرفاً ذهنی یا نظری نیست، بلکه باید در رفتار اجتماعی و سیاسی انسان تحقق یابد» (Sattani, 2007).

از منظر ادبی، پورنامداریان (۱۳۴۸) در کتاب ساختار اخلاقی گلستان سعدی، به بررسی تطبیقی ارزش‌های اخلاقی در حکایات سعدی پرداخته و نتیجه گرفته است که سعدی با بهره‌گیری از تمثیل، زبان اخلاق را از صورت پند و اندرز مستقیم به زبانی شاعرانه و اقناعی تبدیل کرده است. او گلستان را «دانشگاه اخلاق عملی» می‌نامد که در آن، ارزش‌هایی مانند صداقت، فروتنی، عدالت، میانه‌روی و انسان‌دوستی به شکلی کاربردی آموزش داده می‌شوند (Poornamdarian, 1969).

صاحبی (۱۳۸۹) نیز در پژوهشی با عنوان بازتاب آموزه‌های تربیتی در گلستان سعدی، بیان می‌کند که تمثیل در گلستان ابزاری برای تربیت غیرمستقیم است؛ یعنی سعدی از طریق تجربه‌ی داستانی و تخیل، مخاطب را به درونی‌سازی ارزش‌های اخلاقی سوق می‌دهد (Sahebi, 2010).

در حوزه‌ی مطالعات بین‌رشته‌ای دین و ادبیات، افضل‌ی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ی خود با عنوان تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های تربیت اخلاقی در آموزه‌های اسلامی و ادبیات فارسی، تأکید می‌کنند که

ادبیات کلاسیک فارسی، به‌ویژه آثار سعدی، حافظ و مولوی، در امتداد آموزه‌های قرآنی قرار دارند و هر دو در پی تربیت انسان اخلاقی هستند (Afzali, 2022).

از دیگر پژوهش‌های مرتبط می‌توان به فتوحی (۱۳۸۳) اشاره کرد که در مقاله‌ی خود با عنوان تمثیل در قرآن کریم، نقش تمثیل را در انتقال مفاهیم اخلاقی و دینی بررسی کرده است. وی معتقد است که تمثیل، «زبان سوم» میان عقل و عاطفه است که باعث درک شهودی از حقیقت می‌شود (Fotouhi, 2004).

در همین راستا، ظری (۱۳۹۱) در پژوهش اخلاق ایرانی و تربیت اجتماعی در آثار سعدی، بیان می‌کند که اخلاق در فرهنگ ایرانی ماهیتی اجتماعی دارد و سعدی با بهره‌گیری از تمثیل و حکایت، به بازتولید ارزش‌هایی چون عدالت، احترام متقابل و مسئولیت اجتماعی می‌پردازد (Zori, 2012).

پارسانیا (۱۳۹۳) نیز در پژوهش خود با عنوان تربیت اخلاقی در سنت اسلامی و روان‌شناسی مدرن، رویکردهای دینی و روان‌شناختی را مقایسه کرده و نتیجه گرفته است که تربیت اخلاقی اسلامی بر «درونی‌سازی ارزش‌های الهی» تأکید دارد، در حالی که رویکردهای مدرن بیشتر بر «رفتار اخلاقی قابل مشاهده» تمرکز می‌کنند (Parsania, 2014).

در پژوهشی نزدیک به موضوع حاضر، کاردان (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان الگوی تربیت اخلاقی بومی در نظام آموزشی ایران، بر لزوم طراحی الگوهایی مبتنی بر میراث فرهنگی و دینی تأکید دارد. وی پیشنهاد می‌کند که برای تربیت اخلاقی پایدار، باید آموزه‌های دینی مانند قرآن و آموزه‌های ادبی مانند گلستان سعدی با یکدیگر تلفیق شوند تا هم بعد معنوی و هم بعد انسانی اخلاق پوشش داده شود (Kardan, 2013).

دبلمی و آذربایجانی (۱۳۸۹) در کتاب روان‌شناسی و تربیت اخلاقی در اسلام، به مبانی روان‌شناختی تربیت اخلاقی اسلامی پرداخته‌اند و نقش احساسات، شناخت و رفتار را در شکل‌گیری شخصیت اخلاقی از دیدگاه قرآن و روایات بررسی کرده‌اند. این اثر نیز تأکید می‌کند

که تربیت اخلاقی اسلامی یک فرآیند جامع شامل رشد شناختی، عاطفی و رفتاری است (Deilami & Azarbayejani, 2010). در نهایت، پژوهش جوادی آملی (۱۳۷۵) با عنوان تربیت دینی در قرآن، از منظر فلسفه‌ی اسلامی، تربیت اخلاقی را مسیر سیر و سلوک انسان از مرتبه‌ی حیوانی به مرتبه‌ی الهی می‌داند و تأکید می‌کند که غایت تربیت در قرآن، نیل به «حیات طیبه» است (Javadi Amoli, 1996).

جمع‌بندی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که هر یک از آثار یادشده، بخشی از منظومه‌ی تربیت اخلاقی را توضیح داده‌اند؛ اما هیچ‌یک به صورت جامع به طراحی الگوی تلفیقی قرآن و سعدی نپرداخته‌اند. در نتیجه، پژوهش حاضر با تمرکز بر تمثیل‌های این دو منبع و تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های اخلاقی، خلأ میان دو حوزه‌ی دین و ادب را پر می‌کند.

در حوزه‌ی مطالعات اخلاق و تربیت دینی در جهان اسلام، پژوهشگران متعددی به نقش متون مقدس در تربیت اخلاقی پرداخته‌اند.

Nasr (۲۰۰۷) در کتاب اسلام تأکید می‌کند که اخلاق اسلامی بر اساس سه اصل تقوا، عدالت و رحمت شکل گرفته و قرآن کریم از طریق تمثیل‌ها، این مفاهیم را برای فهم عمومی بازنمایی می‌کند. او معتقد است که روش تمثیلی قرآن، الگویی برای آموزش اخلاق در جوامع اسلامی است (Nasr, 2007).

Gardet (۱۹۹۶) در مقاله‌ای، به بررسی پیوند میان اخلاق و تربیت معنوی در اسلام پرداخته و بیان می‌کند که تربیت اخلاقی در اسلام، هم عقلانی و هم تجربی است و نقش تمثیل در انتقال مفاهیم اخلاقی بسیار تعیین‌کننده است (Gardet, 1996).

در زمینه‌ی ادبیات فارسی، Landau (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان Ethical Narratives in Saadi's Gulistan، نشان می‌دهد که سعدی با استفاده از روایت و تمثیل، یک نظام اخلاقی انسان‌گرا و در عین حال خدامحور ایجاد می‌کند که قابلیت انطباق با آموزه‌های قرآنی را دارد (Landau, 2012).

Mojaddedi (۲۰۱۷) نیز در اثر خود Islamic Ethics and Literature، اخلاق اسلامی را در متون کلاسیک فارسی از جمله آثار سعدی و مولوی بررسی کرده است. او تأکید می‌کند که در ادبیات فارسی، تمثیل ابزاری برای «درونی‌سازی آموزه‌های دینی در قالب تجربه‌ی زیبایی‌شناختی» است (Mojaddedi, 2017).

در حوزه‌ی فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، Carr (۲۰۰۳) در کتاب Moral Formation in Education به اهمیت روایت و تمثیل در شکل‌دهی هویت اخلاقی دانش‌آموزان اشاره می‌کند. وی معتقد است که «آموزش اخلاقی مؤثر زمانی رخ می‌دهد که فرد بتواند با داستان‌های اخلاقی هم‌ذات‌پنداری کند و خود را در موقعیت اخلاقی روایت قرار دهد» (Carr, 2003).

همچنین، Al-Attas (۱۹۹۰) در اثر مشهور خود The Concept of Education in Islam، تربیت اخلاقی را هدف نهایی آموزش اسلامی معرفی می‌کند و بیان می‌دارد که تربیت باید مبتنی بر معرفت الهی و آگاهی از خیر و شر باشد؛ امری که در قرآن کریم از طریق تمثیل و استعاره تحقق می‌یابد (Al-Attas, 1990). از منظر تطبیقی، Hassan (۲۰۱۹) در مقاله‌ی Integrative Models of Moral Education in Islamic Thought، به بررسی امکان تلفیق آموزه‌های دینی و فرهنگی در تربیت اخلاقی می‌پردازد و الگوی تلفیقی را به‌عنوان راهکاری برای بازسازی تربیت در جوامع اسلامی پیشنهاد می‌کند (Hassan, 2019).

نتایج مطالعات خارجی نشان می‌دهد که در جهان اسلام نیز، پژوهشگران بر اهمیت بازگشت به منابع دینی و فرهنگی برای تربیت اخلاقی تأکید دارند. با این حال، پژوهش حاضر با تمرکز ویژه بر تمثیل‌های قرآن و گلستان سعدی، گامی فراتر از مطالعات پیشین برمی‌دارد و به‌طور خاص به طراحی الگوی تلفیقی بر اساس دو منبع بومی و فرهنگی ایران می‌پردازد؛ الگویی که می‌تواند هم در سطح نظری و هم در عرصه‌ی عملی آموزش اخلاق، مورد استفاده قرار گیرد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی- ایرانی بر اساس تمثیل‌های قرآن کریم و گلستان سعدی، از نوع مطالعات کیفی و توصیفی-تحلیلی است. در این رویکرد، داده‌ها از طریق تحلیل محتوای نظام‌مند دو منبع اصلی یعنی قرآن کریم و اثر ادبی-اخلاقی گلستان سعدی گردآوری و بررسی شده‌اند. هدف اصلی، کشف مفاهیم اخلاقی، استخراج مؤلفه‌های تربیتی و ارائه‌ی مدلی تلفیقی است که بتواند مبنایی نظری برای طراحی نظام تربیت اخلاقی بومی در ایران معاصر فراهم آورد.

پژوهش از نوع کیفی (Qualitative Research) و با رویکرد تحلیل محتوای قیاسی-استقرایی انجام گرفته است. روش کیفی به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا پدیده‌های انسانی و فرهنگی را در بستر تاریخی و معنایی خود بررسی کند. در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی بر اساس روش مایرینگ به کار رفته است؛ بدین معنا که واحدهای معنایی از متون انتخاب، طبقه‌بندی و تفسیر می‌شوند تا مضامین مشترک و افتراقی مشخص گردد.

با توجه به ماهیت دینی و فرهنگی موضوع، روش توصیفی-تحلیلی مناسب‌ترین گزینه برای تبیین ارتباط میان مفاهیم اخلاقی در قرآن و سعدی است. در این روش، ابتدا مفاهیم اخلاقی از متون استخراج و سپس با روش تحلیل تطبیقی (Comparative Analysis) مورد مقایسه قرار می‌گیرند.

جامعه‌ی پژوهش شامل کلیه‌ی تمثیل‌های اخلاقی مندرج در قرآن کریم و گلستان سعدی است. با توجه به گستردگی آیات قرآنی، تنها تمثیل‌هایی انتخاب شدند که دارای مضمون اخلاقی یا تربیتی بوده و مستقیماً به پرورش فضایل انسانی اشاره دارند؛ مانند تمثیل درخت طیب (ابراهیم: ۲۴)، تمثیل نور (نور: ۳۵) و تمثیل باران و خاک (اعراف: ۵۷). از سوی دیگر، در گلستان سعدی نیز تمامی حکایات اخلاقی هشت باب کتاب مورد بررسی قرار گرفتند. برای اطمینان از جامعیت تحلیل، ۴۲ تمثیل قرآنی و ۵۶ حکایت اخلاقی از گلستان به‌عنوان نمونه‌های اصلی انتخاب شدند.

گردآوری داده‌ها به روش مطالعه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. منابع اصلی پژوهش شامل:

۱. قرآن کریم (به همراه تفاسیر معتبر همچون المیزان علامه طباطبایی و نمونه مکارم شیرازی)،
۲. گلستان سعدی (با تصحیح محمدعلی فروغی و غلامحسین یوسفی)،
۳. پژوهش‌های پیشین در حوزه‌ی تربیت اخلاقی اسلامی و ایرانی.

یادداشت‌برداری دقیق از مضامین اخلاقی، استخراج کلیدواژه‌ها، و ثبت بسامد مفاهیم مشترک و متمایز، از مراحل گردآوری داده‌ها بوده است.

در تحلیل داده‌ها از رویکرد تحلیل محتوای کیفی سه‌مرحله‌ای استفاده شد:

۱. مرحله‌ی باز: در این مرحله، تمام تمثیل‌ها و حکایات مورد بررسی قرار گرفته و واحدهای معنایی مرتبط با مفاهیم اخلاقی شناسایی شدند.
۲. مرحله‌ی محوری: مفاهیم مشابه در مقوله‌های اصلی مانند عدالت، صداقت، تقوا، شفقت، فروتنی، و مسئولیت‌پذیری طبقه‌بندی گردیدند.
۳. مرحله‌ی گزینشی: در نهایت، مقوله‌های اصلی با هدف طراحی الگوی تلفیقی مورد ادغام قرار گرفته و دو محور اصلی «الهی-معنوی» و «انسانی-اجتماعی» به‌عنوان ستون‌های الگو مشخص شدند.

فرآیند تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA ۲۰۲۲ پشتیبانی شد تا دقت و شفافیت طبقه‌بندی‌ها افزایش یابد.

برای اطمینان از روایی داده‌ها، از روش مثلث‌سازی منابع (Triangulation) استفاده شده است؛ به این معنا که داده‌ها از چند منبع (آیات، حکایات و تفاسیر) استخراج و سپس با نظر سه متخصص علوم قرآنی و ادبیات فارسی بررسی و اعتبارسنجی شده‌اند (Lincoln & Guba, 1985).

همچنین، جهت اطمینان از پایایی (Reliability)، کدگذاری مجدد بخشی از داده‌ها توسط دو پژوهشگر مستقل انجام گرفت و ضریب توافق درون‌رمزگذارها برابر با ۸۴٪ به‌دست آمد که در سطح قابل قبول علمی است (Krippendorff, 2007).

شاخص‌های استخراج الگوی تلفیقی

در فرآیند تحلیل، مؤلفه‌های اخلاقی در دو بعد اساسی طبقه‌بندی شدند:

۱. مؤلفه‌های اخلاقی قرآنی: تقوا، عدالت، صداقت، رحمت، صبر، تزکیه نفس و خیرخواهی.

۲. مؤلفه‌های اخلاقی سعدی: فروتنی، مهربانی، ادب اجتماعی، انصاف، محبت و میانه‌روی.

سپس مقایسه‌ی تطبیقی میان این دو مجموعه نشان داد که اشتراک معنایی در مفاهیمی چون عدالت، صداقت و رحمت وجود دارد و این سه محور، هسته‌ی مرکزی الگوی تلفیقی را تشکیل می‌دهند.

در تمامی مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها، اصول اخلاق پژوهش رعایت شده است؛ از جمله استناد دقیق به منابع، پرهیز از تحریف مفاهیم دینی، و احترام به اصالت آثار ادبی و قرآنی. همچنین، نتایج به‌صورت توصیفی و بدون داوری ارزشی درباره‌ی مضامین بیان شده‌اند تا بی‌طرفی علمی حفظ شود (Creswell, 2013).

در مجموع، روش‌شناسی این پژوهش بر پایه‌ی تحلیل محتوای تطبیقی و کیفی بنا شده است. تلفیق دو منبع قرآن و گلستان سعدی در سطح تحلیلی، امکان کشف ساختارهای اخلاقی مشترک را فراهم ساخته است. این رویکرد نه تنها به شناخت تطبیقی آموزه‌های اخلاقی می‌انجامد، بلکه زمینه‌ی طراحی الگویی بومی و کارآمد برای نظام تربیتی ایران را فراهم می‌کند.

یافته‌ها و تحلیل نتایج

پژوهش حاضر با هدف استخراج و تبیین مؤلفه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم و گلستان سعدی، به بررسی محتوای تمثیل‌های اخلاقی در هر دو منبع پرداخته است. در این بخش، یافته‌ها در سه محور اصلی ارائه می‌شود:

۱. تحلیل محتوای تمثیل‌های اخلاقی قرآن کریم،
۲. تحلیل محتوای تمثیل‌های اخلاقی گلستان سعدی،
۳. ارائه و تبیین الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی.

۱. تمثیل‌های اخلاقی در قرآن کریم

تحلیل محتوای قرآن کریم نشان داد که تمثیل‌های قرآنی نقشی بنیادین در تبیین مفاهیم اخلاقی دارند و عمدتاً بر رشد معنوی، تزکیه نفس و ارتباط انسان با خداوند تمرکز یافته‌اند. از میان ۴۲ تمثیل قرآنی بررسی شده، سه محور اصلی قابل تشخیص است:

• الف) محور خدا-محوری و ایمان اخلاقی

در بسیاری از تمثیل‌های قرآنی، پایه و اساس تربیت اخلاقی بر ایمان و تقوا استوار است. تمثیل «درخت طیب» در سوره‌ی ابراهیم (آیه ۲۴) نمونه‌ای از این معناست که گفتار و کردار نیک را به درختی ریشه‌دار تشبیه می‌کند:

«كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»

این تمثیل، بیانگر پیوند ایمان و اخلاق است؛ زیرا ریشه‌ی درخت طیب همان باور صادق و فطرت پاک است که به عمل نیکو منتهی می‌شود (Javadi Amoli, 1996).

• ب) محور عدالت، رحمت و تقوا

تمثیل‌های قرآنی به‌طور مکرر عدالت را با نظم در خلقت و رفتار مؤمنانه پیوند می‌دهند. در تمثیل نور در سوره‌ی نور (آیه ۳۵)، خداوند به‌عنوان سرچشمه‌ی نور و هدایت معرفی می‌شود و مؤمنان باید با پرورش فضایل اخلاقی، بازتاب‌دهنده‌ی این نور باشند (Hosseini Ajdad, 2012). تمثیل باران و زمین نیز (اعراف: ۵۷) بر تقوا و عمل صالح تأکید دارد و انسان را به «پذیرش باران رحمت الهی در جان خود» فرا می‌خواند.

• ج) محور صبر، صداقت و تزکیه

از دیگر مضامین پرتکرار در تمثیل‌های قرآنی، دعوت به خودسازی و صداقت اخلاقی است. قرآن، در تمثیل انسان و سایه (فرقان: ۴۵)، پایداری و تواضع را نشانه‌ی عبودیت می‌داند. چنین مفاهیمی در پی

تربیت انسانی است که در مسیر ایمان، اخلاق را به عنوان جوهر وجودی خویش درونی کند (Nasr, 2007).

تحلیل کلی نشان می‌دهد که تمثیل‌های قرآنی، از محسوسات به سوی معقولات حرکت می‌کنند و هدف آن‌ها، تبدیل مفاهیم الهی به تجربه‌ی اخلاقی درونی است.

۲. تمثیل‌های اخلاقی در گلستان سعدی

در گلستان سعدی، تمثیل و حکایت به عنوان ابزار اصلی تربیت اخلاقی مطرح است. سعدی با بهره‌گیری از طنز، ایجاز و تصویرسازی، فضایل اخلاقی را در قالب تجربه‌ی انسانی بیان می‌کند (Poornamdarian, 1969). بررسی ۵۶ حکایت اخلاقی در هشت باب گلستان نشان داد که آموزه‌های اخلاقی سعدی در سه محور عمده قابل طبقه‌بندی‌اند:

• الف) محور انسان‌گرایی اخلاقی

سعدی در بسیاری از حکایات، کرامت انسانی را مقدم بر هر ارزش دیگر می‌داند. در حکایت معروف «بنی آدم اعضای یکدیگرند»، پیوند اخلاقی انسان‌ها به مثابه‌ی پیکری واحد تصویر شده است. این تمثیل نشان می‌دهد که اخلاق از دیدگاه سعدی صرفاً تبعیدی نیست، بلکه ریشه در همدلی و انسان‌دوستی دارد (Landau, 2012).

• ب) محور عدالت و انصاف اجتماعی

در حکایات باب اول و چهارم گلستان، سعدی عدالت را اساس پایداری جامعه می‌داند: «پادشاهی که طرح ظلم افکند، بنیاد ملک خویش بر باد دهد». این آموزه، معادل دنیوی اصل قرآنی عدالت است که در آیه‌ی ۹۰ سوره نحل آمده: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ». سعدی با استفاده از تمثیل پادشاه و درویش، عدالت را به عنوان پیوندی میان قدرت و اخلاق معرفی می‌کند؛ بدین معنا که فضیلت واقعی در نحوه‌ی رفتار با ضعیفان آشکار می‌شود (Sobhani, 2002).

• ج) محور تربیت از راه تجربه و مشاهده

یکی از ویژگی‌های مهم تمثیل‌های سعدی، آموزش غیرمستقیم است. سعدی، به جای اندرز صریح، خواننده را در موقعیت اخلاقی قرار می‌دهد تا از مشاهده‌ی پیامدها به درک اخلاقی برسد (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶). این روش، نوعی «تربیت از راه تأمل» است که با نظریه‌های تربیت اخلاقی معاصر مانند دیویی (Dewey, 1938) هم‌راستا است.

در مجموع، تمثیل‌های گلستان بر بعد اجتماعی، روابط انسانی و پرورش فضایل عملی مانند صداقت، تواضع، بخشش و مسئولیت‌پذیری تمرکز دارند (Hassan, 2019).

۳. الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی

با تلفیق یافته‌های به‌دست آمده از دو منبع، الگویی دوساحتی از تربیت اخلاقی شکل گرفته است که بر هم‌پیوندی بعد الهی (قرآنی) و بعد انسانی (سعدی) تأکید دارد. این الگو شامل سه سطح اساسی است:

• الف) سطح شناختی (آگاهی اخلاقی)

در این سطح، هدف، درک عقلانی از مفاهیم اخلاقی است. قرآن از طریق تمثیل، شناختی فطری از خیر و شر را در انسان بیدار می‌کند، در حالی که سعدی با زبان تجربه، این شناخت را در قالب رفتار اجتماعی تثبیت می‌کند (Mojaddedi, 2017).

• ب) سطح عاطفی (درونی‌سازی ارزش‌ها)

تمثیل در هر دو منبع موجب برانگیختگی عاطفی مخاطب می‌شود. قرآن از طریق تصویرسازی‌های آسمانی، حس خشیت و محبت الهی را القا می‌کند؛ سعدی نیز با توصیف رنج و لذت انسان‌ها، همدلی و شفقت را برمی‌انگیزد. این درونی‌سازی، پیش‌شرط شکل‌گیری اخلاق پایدار است (Carr, 2003).

• ج) سطح رفتاری (کنش اخلاقی)

در سطح سوم، اخلاق به رفتار عینی تبدیل می‌شود. قرآن با دعوت به عمل صالح و عدالت اجتماعی، اخلاق را در عرصه‌ی زندگی تحقق می‌بخشد. سعدی نیز از رهگذر حکایت‌ها، شیوه‌های عملی زیستن اخلاقی را به نمایش می‌گذارد (Al-Attas, 1990).

بر اساس این سه سطح، الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی در جدول زیر خلاصه می‌شود:

جدول ۱. سطوح الگوی نهایی پژوهش

سطوح الگو	محور قرآنی	محور سعدی	نتیجه‌ی تلفیقی
شناختی	معرفت الهی و تمثیل‌های ایمان‌محور	شناخت تجربه‌محور از رفتار انسانی	آگاهی اخلاقی جامع
عاطفی	محبت الهی، تقوا، تزکیه نفس	همدلی، شفقت، مهربانی	درونی‌سازی ارزش‌ها
رفتاری	عدالت، صداقت، عمل صالح	انصاف، مسئولیت‌پذیری، ادب اجتماعی	کنش اخلاقی پایدا

این الگو بیانگر آن است که تربیت اخلاقی در فرهنگ اسلامی-ایرانی باید هم‌زمان سه بعد «ایمان، انسان‌دوستی و عدالت اجتماعی» را دربرگیرد. قرآن مبنای معنوی و الهی این نظام را فراهم می‌سازد، در حالی که گلستان سعدی بُعد انسانی و اجتماعی آن را تقویت می‌کند.

نتایج نشان داد که تمثیل‌های قرآنی و سعدی از نظر هدف، ساختار و پیام، در عین تفاوت، مکمل یکدیگرند. قرآن با زبان وحی و سعدی با زبان ادبی، هر دو انسان را به سوی فضیلت، تعادل و عدالت سوق می‌دهند.

به بیان دیگر، قرآن اصول اخلاقی را می‌سازد و سعدی شیوه‌ی زیستن اخلاقی را می‌آموزد.

ترکیب این دو رویکرد، می‌تواند بنیان نظری و عملی الگوی تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی باشد که قابلیت کاربرد در نظام آموزشی معاصر را دارد (Hassan, 2019; Kardan, 2013).

پژوهش حاضر در مجموع با هدف شناسایی، استخراج و تبیین مؤلفه‌های تربیت اخلاقی در قرآن کریم و گلستان سعدی، تلاش کرد تا تمثیل‌های اخلاقی این دو منبع بنیادین فرهنگ اسلامی-ایرانی را تحلیل محتوایی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که هر دو متن، علی‌رغم تفاوت در سبک و زبان، از منبعی مشترک یعنی فطرت اخلاقی انسان سرچشمه می‌گیرند. تربیت اخلاقی در قرآن و گلستان، نه صرفاً

آموزش فضیلت، بلکه فرایند هدایت انسان به سوی رشد وجودی و مسئولیت اجتماعی است.

۴. کاربرد الگوی تلفیقی در تربیت معاصر

تحلیل نهایی نشان داد که الگوی تلفیقی قرآن و سعدی، می‌تواند به‌عنوان چارچوبی عملی برای آموزش اخلاق در نظام تربیتی ایران مورد استفاده قرار گیرد. در مدارس و دانشگاه‌ها، آموزش اخلاق غالباً به‌صورت دستوری و خطابی انجام می‌شود، در حالی که روش تمثیلی قرآن و سعدی، رویکردی تأملی و تجربی ارائه می‌دهد. به‌کارگیری حکایت‌ها و تمثیل‌های اخلاقی در برنامه‌های درسی، می‌تواند فرایند درونی‌سازی ارزش‌ها را تسهیل کند و موجب پایداری اخلاقی در نسل جدید شود.

به‌ویژه در دوره‌ی کنونی که جامعه‌ی ایرانی با چالش‌های فرهنگی و اخلاقی روبه‌رو است، بازگشت به این الگوی تلفیقی، فرصتی برای احیای هم‌زمان معنویت و انسان‌گرایی فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی با تأکید بر تمثیل‌های قرآن کریم و گلستان سعدی انجام شد. یافته‌های حاصل از تحلیل تطبیقی این دو منبع اصیل فرهنگی نشان داد که اخلاق در فرهنگ اسلامی-ایرانی، ماهیتی دو بعدی دارد: از یک‌سو ریشه در وحی الهی و آموزه‌های قرآنی دارد و از سوی دیگر، در قالب تجربه‌ی زیسته‌ی انسان ایرانی و ادبیات حکمی تبلور یافته

است. قرآن کریم با تکیه بر تمثیل‌های ایمانی و معنوی، مبانی نظری و الهی اخلاق را ارائه می‌دهد و سعدی در گلستان، این آموزه‌ها را در رفتار اجتماعی و انسانی متجلی می‌سازد. از این رو، الگوی تلفیقی طراحی شده در این پژوهش، بازنمایانگر نوعی هم‌افزایی معرفتی میان وحی و حکمت ایرانی است که می‌تواند مبنایی برای بازسازی نظام تربیت اخلاقی در ایران معاصر قرار گیرد.

از منظر نظری، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش، شناسایی دو محور بنیادین در تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی است:

۱. بعد الهی و معنوی اخلاق که در قرآن کریم بر تقوا، تزکیه نفس، عدالت، صداقت و رحمت استوار است.

۲. بعد انسانی و اجتماعی اخلاق که در گلستان سعدی بر شفقت، فروتنی، انصاف، ادب اجتماعی و کرامت انسانی تأکید دارد.

تحلیل داده‌ها نشان داد که تمثیل‌های قرآنی بیشتر به تبیین رابطه‌ی انسان با خداوند می‌پردازند و هدف آن‌ها، درونی‌سازی ایمان از طریق تصویرسازی معنوی است؛ در حالی که تمثیل‌های سعدی بر روابط انسانی و مسئولیت اخلاقی فرد در برابر دیگران تمرکز دارند. این تمایز نه تنها تضاد ایجاد نمی‌کند، بلکه زمینه‌ساز نوعی تکامل مفهومی در نظام اخلاقی می‌شود.

بر اساس یافته‌ها، تربیت اخلاقی در الگوی تلفیقی سه سطح اساسی دارد:

- سطح شناختی (آگاهی از ارزش‌ها و تمییز خیر از شر)،
- سطح عاطفی (درونی‌سازی ارزش‌ها از طریق هم‌ذات‌پنداری و تجربه‌ی اخلاقی)،
- سطح رفتاری (تجلی عملی ارزش‌ها در رفتار فردی و اجتماعی).

در این میان، تمثیل به‌عنوان ابزار تربیتی، نقشی میانجی میان عقل و عاطفه دارد؛ زیرا از یک‌سو مفاهیم انتزاعی را به زبان محسوس در می‌آورد و از سوی دیگر، تجربه‌ی اخلاقی را در جان مخاطب نهادینه می‌سازد (فتوحی، ۱۳۸۳؛ Carr, ۲۰۰۳). این ویژگی، تمثیل را به

یکی از کارآمدترین ابزارهای تربیت اخلاقی در متون دینی و ادبی بدل می‌کند.

به بیان دیگر، قرآن اصول اخلاق را تبیین می‌کند و سعدی شیوه‌ی زیستن اخلاقی را می‌آموزد؛ ترکیب این دو، ساختار اخلاقی انسان متعادل را شکل می‌دهد — انسانی که در عین خدامحوری، به انسان‌دوستی و عدالت اجتماعی نیز پایبند است.

از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که الگوی تلفیقی قرآن و سعدی، می‌تواند چارچوبی نظری برای بازسازی آموزش اخلاق در نظام تعلیم و تربیت ایران باشد. در شرایطی که نظام آموزشی کشور با چالش‌هایی همچون ضعف در پرورش مهارت‌های اخلاقی، غلبه‌ی آموزش نظری و کاهش نقش تربیت فرهنگی مواجه است، بهره‌گیری از این الگو می‌تواند آموزش اخلاق را از سطح گفتار و موعظه، به سطح تجربه‌ی زیسته و درونی ارتقا دهد.

نخستین اصل در کاربرد این الگو، تربیت از طریق تمثیل و روایت است. آموزگار می‌تواند از داستان‌ها و تمثیل‌های قرآنی و گلستان برای ایجاد هم‌ذات‌پنداری اخلاقی در دانش‌آموزان بهره‌گیرد. این روش، همان‌گونه که Carr (۲۰۰۳) و Dewey (۱۹۳۸) تأکید کرده‌اند، موجب شکل‌گیری «یادگیری اخلاقی از طریق تجربه» می‌شود (Carr, 2003; Dewey, 1938).

اصل دوم، تلفیق بعد الهی و اجتماعی اخلاق در محتوای درسی است. برنامه‌های درسی باید هم‌زمان بر دو نوع فضیلت تأکید کنند: فضیلت‌های الهی (مانند ایمان، تقوا، صداقت) و فضیلت‌های انسانی (مانند عدالت، همدلی و احترام متقابل). تلفیق این دو نوع فضیلت، می‌تواند به پرورش نسلی منجر شود که در کنار ایمان و دیانت، مسئولیت‌پذیری اجتماعی نیز دارد.

اصل سوم، بازسازی الگوی معلم اخلاقی است. بر پایه‌ی یافته‌ها، معلم در نظام اخلاقی اسلامی-ایرانی صرفاً ناقل دانش نیست، بلکه الگوی زیسته‌ی اخلاق محسوب می‌شود. همان‌گونه که سعدی می‌گوید: «بنی آدم اعضای یکدیگرند»، تربیت از راه تعامل انسانی و رفتار الگویی تحقق می‌یابد. در نظام آموزشی ایران، بازآفرینی جایگاه

معلم به عنوان الگوی اخلاقی، می تواند اثرگذارترین گام در تربیت اخلاقی پایدار باشد.

از بُعد فرهنگی، الگوی تلفیقی قرآن و گلستان سعدی، پاسخی به بحران هویت اخلاقی در جامعه‌ی امروز ایران است. جامعه‌ی معاصر در معرض دو جریان متضاد قرار دارد: جهانی سازی فرهنگی و فراموشی سنت های بومی. این پژوهش نشان می دهد که راه برون رفت از این وضعیت، نه در طرد یکی از این دو، بلکه در ترکیب خردمندانه‌ی سنت و تجدد است؛ همان گونه که قرآن و سعدی هر دو بر تعادل، عدالت و اعتدال تأکید دارند.

الگوی پیشنهادی این پژوهش می تواند در تدوین سیاست های فرهنگی و تربیتی کشور نقش محوری داشته باشد؛ زیرا بر پیوند میان ایمان و انسان گرایی تأکید دارد. در این الگو، اخلاق نه فقط ابزار کنترل اجتماعی، بلکه عامل رشد فردی و انسجام جمعی است.

نتایج این پژوهش، افق های تازه ای را برای تحقیقات آینده می گشاید. نخست، بررسی تجربی میزان تأثیر آموزش تمثیل های قرآنی و سعدی بر رفتار اخلاقی دانش آموزان در مدارس و دانشگاه ها می تواند گام بعدی باشد. دوم، طراحی کتاب های درسی تلفیقی اخلاق اسلامی- ایرانی بر پایه ی این الگو می تواند در سطح سیاست گذاری آموزشی بررسی شود. سوم، می توان الگوی مشابهی را در دیگر حوزه های فرهنگی مانند مثنوی مولوی یا نهج البلاغه گسترش داد تا ابعاد مختلف اخلاق اسلامی- ایرانی به صورت شبکه ای و منسجم تبیین گردد.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان داد که تمثیل های قرآن کریم و گلستان سعدی، هر دو زبان واحدی برای تربیت اخلاقی دارند: زبانی مبتنی بر تصویر، تجربه و معنا. قرآن با نور ایمان و تقوا، و سعدی با گرمای انسان دوستی و ادب، دو چهره ی یک حقیقت اند؛ حقیقتی که اخلاق را محور تعالی انسان می داند.

الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی- ایرانی، حاصل پیوند میان ایمان الهی و خرد ایرانی است و می تواند مبنایی نظری و عملی برای بازسازی نظام تربیت اخلاقی در ایران باشد؛ الگویی که به جای تأکید

صرف بر آموزش های نظری، بر تربیت درونی، تجربه ی زیسته و تعادل میان عقل و احساس تکیه دارد. این الگو، انسان را به سوی اخلاقی رهنمون می سازد که در آن، «خدا باوری و انسان دوستی» دو روی یک سکه اند — سکه ای که سرمایه ی فرهنگی و معنوی جامعه ی ایرانی برای آینده است.

پژوهش حاضر تلاشی بود برای تبیین و بازسازی الگوی تربیت اخلاقی اسلامی- ایرانی با تکیه بر دو منبع بنیادین، یعنی قرآن کریم و گلستان سعدی. یافته های این پژوهش آشکار ساخت که در سنت فکری و فرهنگی ایران، اخلاق نه پدیده ای صرفاً فردی یا اجتماعی، بلکه حقیقتی چندبعدی است که در پیوند میان ایمان، معرفت و عمل تکوین می یابد. در واقع، قرآن و سعدی دو جلوه از یک سنت تربیتی واحدند که هدف آن، پرورش انسانی متعادل، خدامحور و در عین حال انسان دوست است.

از منظر فلسفی، اخلاق در قرآن کریم بر مبنای رابطه ی وجودی انسان با خداوند بنا شده است. انسان در نگاه قرآن، موجودی دارای فطرت الهی است که از طریق تزکیه و تقوا می تواند به کمال اخلاقی برسد. تمثیل هایی چون «درخت طیب» (ابراهیم: ۲۴) یا «نور الهی» (نور: ۳۵) نشان می دهند که اخلاق قرآنی در اصل، فرآیند تکوینی رشد درونی است؛ نه صرفاً تبعیت از امر و نهی ظاهری. این دیدگاه، اخلاق را به بخشی از سیر وجودی انسان تبدیل می کند.

در مقابل، سعدی در گلستان، اخلاق را در بستر حیات اجتماعی و روابط انسانی معنا می کند. او بر آن است که کرامت انسانی، نشانه ی حضور خدا در انسان است و از این رو، خدمت به خلق و انصاف با مردم، نوعی عبادت است. بدین ترتیب، سعدی با زبان حکایت و تمثیل، فلسفه ای از اخلاق می سازد که در آن خدامحوری و انسان دوستی دو سوی یک حقیقت اند. چنین نگرشی را می توان «حکمت عملی ایرانی- اسلامی» نامید که پیوند میان وحی و تجربه ی انسانی را برقرار می سازد.

در مقایسه با دیدگاه های فلسفی غرب، الگوی تلفیقی قرآن و سعدی در نقطه ای میان اخلاق فضیلت ارسطویی و اخلاق وظیفه گرای کانتی

قرار می‌گیرد. قرآن بر نیت، ایمان و تزکیه‌ی درون تأکید دارد که یادآور اخلاق فضیلت است؛ در حالی که سعدی بر رفتار عینی، مسئولیت اجتماعی و رعایت انصاف تأکید می‌کند که با اخلاق وظیفه‌محور هم‌خوان است. این ترکیب موجب می‌شود که الگوی تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی نه صرفاً نظری، بلکه کاربردی و پویا باشد.

از منظر تربیت معاصر نیز، این الگو با رویکرد یادگیری تجربی جان دیویی (Dewey, 1938) هم‌سو است؛ زیرا تمثیل، ابزار یادگیری از طریق تجربه‌ی غیرمستقیم محسوب می‌شود. به بیان دیگر، مخاطب با مشاهده‌ی پیامدهای اخلاقی شخصیت‌ها، به تأمل و درونی‌سازی ارزش‌ها می‌رسد. این روش، همان چیزی است که در قرآن از طریق قصص انبیا و در گلستان از راه حکایات اخلاقی محقق می‌شود. چنین هم‌خوانی‌ای نشان می‌دهد که میراث تربیتی ما، قابلیت انطباق با نظریه‌های نوین تربیت اخلاقی را دارد (Carr, 2003).

یکی از یافته‌های کاربردی پژوهش آن است که تربیت اخلاقی نباید در قالب دروس نظری محدود شود. بر اساس الگوی تلفیقی، آموزش اخلاق باید به تجربه‌ی زیسته‌ی دانش‌آموز تبدیل گردد. برای مثال، در آموزش رسمی، معلمان می‌توانند از تمثیل‌های قرآنی چون «کلمه‌ی طیب»، «نور الهی» یا حکایت‌های گلستان مانند «پادشاه و درویش» برای ایجاد موقعیت‌های تأمل اخلاقی استفاده کنند. در این فرایند، دانش‌آموز نه تنها مفهوم اخلاقی را می‌آموزد، بلکه از نظر عاطفی با آن هم‌ذات‌پنداری می‌کند.

در حوزه‌ی آموزش غیررسمی نیز، خانواده‌ها می‌توانند از حکمت‌های سعدی و داستان‌های قرآنی به‌عنوان ابزار تربیت روزمره بهره‌برند. این شیوه، بر پایه‌ی گفت‌وگو، روایت و بازنمایی عمل اخلاقی استوار است، نه بر موعظه‌ی مستقیم. پژوهش‌های تربیتی (Kardan, 2013; Zori, 2012) نشان می‌دهد که یادگیری اخلاقی از طریق تجربه‌ی عاطفی، ماندگاری بیشتری دارد و به پرورش شخصیت متعادل و خودکنترل‌منجر می‌شود.

یکی از مؤلفه‌های کلیدی الگوی تلفیقی، بازتعریف جایگاه معلم است. در نظام آموزشی کنونی، معلم اغلب نقش انتقال‌دهنده‌ی دانش را دارد، در حالی که در نظام اخلاقی اسلامی-ایرانی، او تجسم عینی فضیلت است. سعدی بارها تأکید می‌کند که گفتار اخلاقی بدون عمل، اثر ندارد: «مرد آن است که قولش با فعل یکی باشد». از دیدگاه قرآن نیز، پیامبران نخستین معلمان اخلاق‌اند که با عمل صالح و سیره‌ی نیکو، مخاطبان را تربیت می‌کنند. بنابراین، برای تحقق این الگو، لازم است تربیت معلمان نه تنها علمی، بلکه اخلاقی و تجربی باشد.

در سطح اجتماعی، الگوی تلفیقی قرآن و سعدی می‌تواند به بازسازی سرمایه‌ی فرهنگی ایران کمک کند. جامعه‌ی امروز با چالش‌هایی چون ضعف اعتماد اجتماعی، فردگرایی افراطی و بحران ارزش‌ها مواجه است. این پژوهش نشان می‌دهد که با احیای پیوند میان ایمان و انسان‌گرایی، می‌توان اخلاق را از سطح شعاری به سطح فرهنگی بازگرداند. تمثیل‌های قرآن و سعدی هر دو بر «تجربه‌ی اخلاقی در زیست روزمره» تأکید دارند؛ یعنی اخلاق نه در سخن، بلکه در کنش روزانه تحقق می‌یابد.

در این راستا، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی نیز می‌توانند با بهره‌گیری از روایت‌های تمثیلی در قالب فیلم، انیمیشن و ادبیات کودک، ارزش‌های اخلاقی را به زبان روز ترجمه کنند. چنین رویکردی ضمن حفظ اصالت سنت، با نیازهای نسل جدید سازگار است و مانع از شکاف میان دین، فرهنگ و زندگی روزمره می‌شود.

در بُعد هویتی، الگوی تلفیقی تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی می‌تواند نقش مهمی در تقویت خودآگاهی فرهنگی ایفا کند. در جهانی که هویت‌های فرهنگی به سرعت در حال دگرگونی‌اند، بازگشت به ریشه‌های اخلاقی خود نه به معنای انزوا، بلکه به معنای بازآفرینی فعالانه‌ی سنت است. قرآن و سعدی هر دو بر تعادل میان سنت و عقل تأکید دارند؛ یعنی انسان باید هم به اصول الهی پایبند باشد و هم از خرد انسانی در سامان‌دهی زندگی بهره‌گیرد. این تلفیق، اساس پویایی فرهنگی ایرانیان در طول تاریخ بوده است.

از این منظر، تربیت اخلاقی نه فقط پرورش فرد نیک، بلکه ساختن جامعه‌ی نیک است. جامعه‌ای که در آن عدالت، شفقت و ایمان در تعامل متقابل قرار دارند. بدین ترتیب، اخلاق از سطح رفتار فردی فراتر رفته و به عنصر بنیادین در توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی تبدیل می‌شود.

با توجه به یافته‌های پژوهش، چند پیشنهاد برای سیاست‌گذاران و محققان آینده مطرح می‌شود:

۱. تدوین کتب درسی تلفیقی: طراحی متون آموزشی جدید بر پایه‌ی تمثیل‌های قرآنی و ادبیات سعدی برای سطوح مختلف تحصیلی.
۲. بازآموزی معلمان اخلاقی: ایجاد دوره‌های تخصصی برای معلمان به‌منظور آشنایی با روش‌های تربیت مبتنی بر روایت و تمثیل.
۳. پژوهش تجربی در مدارس: سنجش میزان تأثیر استفاده از حکایت‌ها و تمثیل‌های قرآنی بر رفتار اخلاقی دانش‌آموزان.
۴. مطالعات میان‌فرهنگی: مقایسه‌ی الگوی اخلاقی اسلامی-ایرانی با الگوهای اخلاقی سایر فرهنگ‌ها برای استخراج نقاط اشتراک جهانی.

۵. کاربرد در رسانه و هنر: تولید آثار هنری و رسانه‌ای بر اساس مضامین اخلاقی قرآن و گلستان برای انتقال ارزش‌ها به نسل جدید.
- در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که قرآن کریم و گلستان سعدی، دو منبع مکمل در تبیین اخلاق انسانی‌اند. قرآن با زبان وحی، اخلاق

these notions underwent a major transformation with the emergence of Qur'anic ethics, in which morality became inseparable from spiritual transcendence (Deilami & Azarbajani, 2010; Razmjoo, 1987). In this context, moral cultivation is not a mere behavioral discipline but a comprehensive process of aligning intellect, faith, and action (Mirzaei, 2019). Philosophers such as al-Farabi, al-Ghazali, and Mulla Sadra highlight that ethical refinement is the bridge between human potential and divine aspiration, and this conceptualization deeply informs the narrative strategies of both the Qur'an and Sa'di. The study's foundational claim is therefore that Islamic-Iranian moral identity emerges from an epistemic

را در پرتو ایمان و تقوا معنا می‌کند، و سعدی با زبان تجربه، آن را در رفتار اجتماعی و روابط انسانی تجلی می‌بخشد. تلفیق این دو نگاه، الگویی می‌سازد که اخلاق را از سطح نظر به عرصه‌ی عمل می‌کشاند.

بنابراین، تربیت اخلاقی اسلامی-ایرانی بر سه اصل استوار است: ایمان، انسان‌دوستی و عدالت. ایمان، روح اخلاق را می‌سازد؛ انسان‌دوستی، جهت آن را تعیین می‌کند؛ و عدالت، توازن آن را حفظ می‌کند. چنین الگویی نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای فرهنگی ایران معاصر است، بلکه می‌تواند الگویی برای تربیت اخلاقی در سطح جهان اسلام نیز باشد.

در نهایت، می‌توان گفت که بازگشت به حکمت قرآنی و سعدی، بازگشت به خودِ فرهنگی ماست — بازگشتی برای ساختن آینده‌ای اخلاقی‌تر، عادلانه‌تر و انسانی‌تر. این الگو، پلی است میان گذشته و آینده، میان وحی و خرد، و میان ایمان و زندگی روزمره؛ الگویی که انسان ایرانی را در مسیر کمال اخلاقی و اجتماعی هدایت می‌کند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافع وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study investigates the foundations, mechanisms, and implications of Islamic-Iranian moral education by analyzing how moral parables in the Holy Qur'an and Sa'di's Golestān jointly construct an integrated ethical framework. Drawing from the philosophical, psychological, and literary discussions embedded within the main body of the article, the study emphasizes that moral education in the Islamic-Iranian intellectual tradition derives simultaneously from divine revelation and human experience. Early Iranian ethical thought, rooted in pre-Islamic Zoroastrian principles of "good thoughts, good words, good deeds," laid the groundwork for social and personal morality, yet

convergence between sacred parables that express metaphysical truths and literary parables that express the human condition.

Methodologically, the research adopts a descriptive–analytical and qualitative content-analysis approach to examine and compare moral parables across the Qur’an and Golestān. Because parables function as cognitive mediators between abstract ethical concepts and the experiential faculties of the learner, the study draws upon psychological learning theory to demonstrate how parable-based instruction supports deep and meaningful learning. Consistent with Ausubel’s theory that new knowledge is internalized when linked to preexisting cognitive structures (Afzali, 2022), parables serve as educational instruments that convert metaphysical ideas into relatable human scenarios. The Qur’an employs parables such as the “goodly tree” and the “light parable” to guide moral reasoning through sensory-based metaphors, an approach rooted in the classical interpretive tradition (Parsania, 2014; Poornamdarian, 1969). In contrast, Sa’dī’s Golestān uses everyday human interactions—between kings and subjects, ascetics and opportunists, the wise and the foolish—to teach principles of justice, humility, and compassion through experiential reflection (Sobhani, 2002). By examining these two forms of parabolic instruction together, the study situates Islamic–Iranian ethics as both a spiritual journey and a practical social pedagogy.

The findings indicate that Qur’anic parables overwhelmingly emphasize spiritual consciousness, self-purification, divine justice, and moral sincerity. Through themes such as piety, patience, truthfulness, and submission to divine order, the Qur’an frames ethics as the refinement of the soul and the actualization of human fitra, or primordial moral nature (Nasr, 2007). Moreover, the Qur’an highlights the relationship between divine guidance and human accountability: though God provides the metaphysical structure for moral order, the human being remains responsible for actualizing virtue within the limits of free will.

Sa’dī complements this vision by anchoring moral education in concrete social relations, insisting that the value of a virtue is demonstrated through its practical effects within interpersonal contexts (Zori, 2012). His narrative pedagogy therefore highlights empathy, justice, moderation, and equitable coexistence. Sa’dī’s parables illustrate that morality cannot remain confined to transcendental ideals; it must manifest in human behavior, leadership, generosity, and responsibility to others. Together, Qur’anic and Sa’dian ethics form a dual structure—spiritual elevation and social refinement—that defines the integrated model proposed by the study.

In addition to analyzing individual parables, the research evaluates how philosophical, theological, and pedagogical traditions support the coherence of the proposed integrated model. For example, Islamic educational philosophy asserts that ethical cultivation requires harmonizing cognition, emotion, and action (Kardan, 2013). Qur’anic parables activate the cognitive dimension by illustrating metaphysical truths; Sa’dī’s moral stories activate the emotional dimension by eliciting empathy, humor, and reflection; and both together guide the behavioral dimension by presenting normative models for conduct. Furthermore, the study situates Islamic–Iranian ethical thought within contemporary critiques of modern social fragmentation, technological pressures, and global ethical relativism, which threaten traditional moral anchors (Gardet, 1996). In response to these challenges, the study argues that the revival of parable-centered moral instruction—long embedded in Islamic and Persian intellectual traditions—provides a pedagogically powerful means for cultivating stable moral identity in contemporary society. The integrated model therefore becomes not simply a theoretical synthesis but a culturally grounded educational strategy capable of addressing modern challenges. The article concludes that the integrated Islamic–Iranian model of moral education rests upon three essential pillars: (1) the divine–spiritual foundation provided by Qur’anic moral metaphysics; (2) the

humanistic-social foundation provided by Sa'dī's literary ethics; and (3) the pedagogical foundation provided by contemporary theories of meaningful learning and narrative-based instruction. When these elements are combined, they generate a holistic framework capable of forming morally resilient, socially responsible, and spiritually enlightened individuals. Such an approach also contributes to curriculum development by encouraging the use of parables, stories, and reflective dialogue as primary tools for moral formation in schools and universities. By integrating divine ideals with human experience, the model fosters a balanced ethical identity that is both rooted in tradition and responsive to the complexities of modern life.

In summary, the study demonstrates that Islamic-Iranian moral education must address the dual nature of human existence—spiritual and social—by uniting the metaphysical clarity of Qur'anic parables with the experiential wisdom of Sa'dī's narratives. This extended abstract synthesizes the study's arguments to show that an integrated approach to moral education offers a compelling pathway for cultivating ethical clarity, emotional maturity, and social responsibility in contemporary learners.

References

- Afzali, M. (2022). A Comparative Analysis of the Components of Moral Education in Islamic Teachings and Persian Literature. *Iranian Quarterly of Educational and Cultural Studies*, 12(4), 55-78.
- Al-Attas, S. M. N. (1990). *The Concept of Education in Islam: A Framework for an Islamic Philosophy of Education*. ISTAC.
- Carr, D. (2003). *Moral Formation in Education*. Routledge.
- Creswell, J. W. (2013). *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*. Sage.
- Deilami, S. M., & Azarbayejani, A. (2010). *Psychology and Moral Education in Islam*. Samt Publications.
- Dewey, J. (1938). *Experience and Education*. Macmillan.
- Fotouhi, M. (2004). Parable in the Holy Quran and Its Role in Transmitting Religious Concepts. *Quran and Hadith Studies*, 2(1), 65-90.
- Gardet, L. (1996). La Morale Islamique et l'Éducation Spirituelle. *Revue des Études Islamiques*, 64(2), 145-165.
- Hassan, R. (2019). Integrative Models of Moral Education in Islamic Thought. *Journal of Islamic Ethics*, 4(3), 203-227.
- Hosseini Ajdad, S. M. (2012). The Function of Parable in Explaining the Ethical Concepts of the Holy Quran. *Quranic Research Journal*, 17(2), 21-45.
- Javadi Amoli, A. (1996). *Religious Education in the Quran*. Esra Publishing Center.
- Kardan, R. (2013). An Indigenous Model of Moral Education in the Iranian Educational System. *Education Journal*, 38(4), 25-46.
- Krippendorff, K. (2007). *Content Analysis: An Introduction to Communication Research Methodology*. University of Tehran Press.
- Landau, J. (2012). *Ethical Narratives in Saadi's Gulistan*. I.B. Tauris.
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Sage.
[https://doi.org/10.1016/0147-1767\(85\)90062-8](https://doi.org/10.1016/0147-1767(85)90062-8)
- Mirzaei, A. (2019). A Comparative Analysis of Methods of Moral Education in the Quran and Persian Literary Texts. *Human Sciences Research*, 25(2), 97-118.
- Mojaddedi, J. (2017). *Islamic Ethics and Literature*. Routledge.
- Nasr, S. H. (2007). *The Heart of Islam: Enduring Values for Humanity*. HarperOn.
- Parsania, R. (2014). *Moral Education in the Islamic Tradition and Modern Psychology*. Imam Sadegh (AS) Institute.
- Poornamdarian, T. (1969). *The Ethical Structure of Saadi's Gulistan*. University of Tehran Press.
- Razmjoo, N. (1987). *Moral Education in the Quran*. Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Sahebi, A. (2010). The Reflection of Educational Teachings in Saadi's Gulistan. *Persian Literature Research Journal*, 6(2), 115-140.
- Sattani, M. (2007). An Analysis of the Ethical Foundations of the Holy Quran. *Islamic Humanities Quarterly*, 9(3), 25-50.
- Sobhani, J. (2002). *Ethics in the Quran*. Imam Sadegh (AS) Institute.
- Zori, A. (2012). *Iranian Ethics and Social Education in the Works of Saadi*. Elm Publications.